

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی ـ اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۷۲۹

رده‌بندی دیویی: ۱۳۱۵ ب ۸۳۴ الف ۳۹۸٫۹

سرشناسه: امیرنظام گروسی، حسنعلی بن محمدصادق، ۱۲۳۶-۱۳۱۷ ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: پندنامه یحیویه

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: تهران ناشر: مطبعه میرزا حبیب الله تاریخ نشر: ۱۳۱۵ ق.

صفحه شمار: ۳۹ ص. مصور□ درسی□ گراور یا افست□

زبان: فارسی ابعاد: ۲۲×۱۷ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی□ خریداری□ ارسالی□

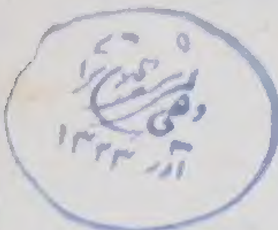
توضیحات: میرسیف الدین ترابی تاریخ ثبت: آذر ۱۳۲۵

یادداشتها:

موضوع(ها): اندرزنامه‌ها.

شناسه(های) افزوده: الف. ترابی، میرسیف الدین، واقف. ب. عنوان.

فهرستگار: تاریخ فهرستگاری: بهمن ۸۸



تعیین فروش کتاب

تبریز وکیل آذربایجان در اداره ناصری
مقرب الخاقان آقا میرزا جعفر وکیل اختر
هندوستان
اداره شریفه حبل المتین) یا جناب ملک الکتاب

سایر ممالک ایران رؤسای پستخانه مبارکه
(اسلامبول اداره شریفه اختر)

هو
المعز

پند نامه یحیویه

از آثار قلم مبارک حضرت
مستطاب اجل اکرم افخم اعظم
امیر نظام وزیر و پیشکار کل مملکت
آذربایجان مد ظله العالی
باضافه مختصری از شرح
حالات و عین
عکس

حضرت
ایشان ممنوع است

مظفر الدین شاه



بسم الله الرحمن الرحیم

چون در این عهد عدالت مهد و این اوان حقیقت توأمان که خداش پاینده و برقرار فرماید در ظل عنایت و تربیت ملک الملوک اسلامیان روشنی بخش سریر کیان و جمشیدایان و وارث بالاستحقاق تاج و تخت ایران شاهنشاه دل آگاه سایه حضرت اله خسرو گردون پیشگاه السلطان ابن سلطان ابوالنصر و المظفر السلطان روحنا و ارواح العالمین له الفدا ابواب علوم جمله مفتوح و مکشوف و میل طباع بتحصیل آن متوجه

ومعطوف

و معطوف و عموم وطن پرستان به نشر آثار لطیفه و اشاعه شئونات تمدنیه مشغول لهذا این حقیر و داعی دوام دولت ابد تقریر میرزا احمد امین الصنایع وکیل مرکزی کل روزنامجات داخله و خارجه عهدی بعید است محض انتشار تربیت و تعمیم معارف و خدمت بعالم انطباعات اسلامیه و تشویقات وزارت جلیله انطباعات بحسن توجه کامله جناب مستطاب اجل اکرم افخم عالی آقای اعتماد السلطنه وزیر انطباعات کل ممالک محروسه و دارالترجمه خاصه دام اقباله العالی آنی در اشاعه جراید و لوایح و کتب و نسخ مفیده تعلل و غفلت نورزیده ام و همه وقت خیر خدمت بدین و دولت و ملت عزیز مکنون ضمیر بوده شکر خدا را به برخی از متمنیات قلبی نایل گشته است در این اوقات پند نامه از آثار قلم نصیحت شیم حضرت مستطاب اجل اکرم افخم حسنعلی خان امیر نظام دام اقباله العالی

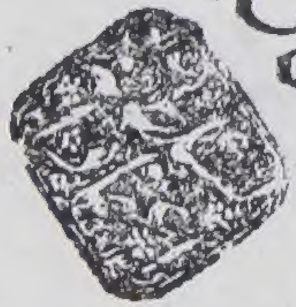
مختصری

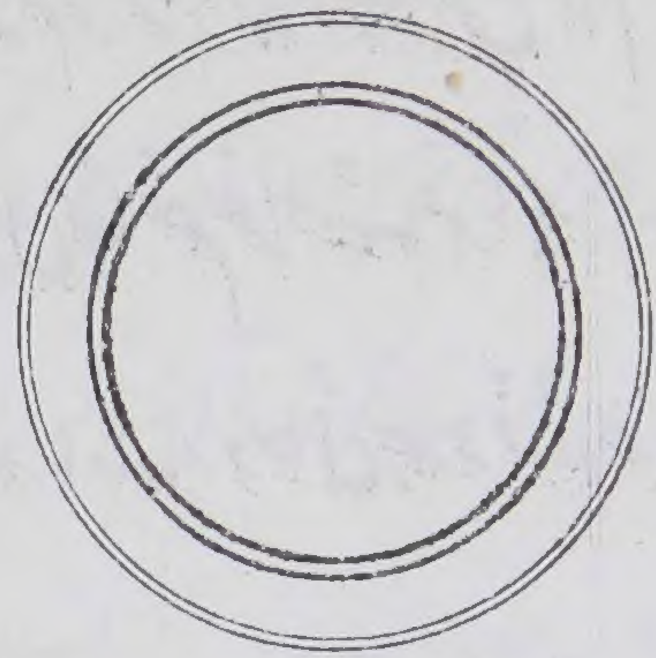
که مختصری از مفصل شرح حال ایشان هم در این کتاب بیاید بعنوان نجل
جلیل و نسل جمیل خود رقم فرموده اند چون گوهری تابان از بحر دانش
ایشان است و این کلمات حکمت آیات که دارای معالی حکم و حاوی مطالب
عالیه و دقایق کامله سودمند بود با نهایت دقت در تصحیح و تکمیل
لوازم آن از کاغذ و خط و غیره بحلیه انطباع محلّی نمودم که هم اهالی وطن
عزیز از نصایح فیلسوفانه این بزرگ دانشمند فواید کلّی برند و هم
ابدالدّهر نام نامی این سردفتر نامیان ایران زمین در السنه و افواه نقل
محافل و نُقل مجالس و تذکره مردمان با فضل و دانش گردد
و بر آستان شاهنشاه و ملک الملوک اسلامیان و ولی نعمت کلّ ایرانیان
خلّد الله ملکه و سلطانه امید دارد که این خدمتگذاری معنوی را از این
خانه زاد دولت ابد مدّت بنظر ملوکانه بنگرند و سزای جانفشانی در

راه دوست و منّت محترم مرا کرم آن رب النوع کرم و اولیاء دولت
علیه ادام الله تعالی بطول بقائهم غرامت فرماید و از خدای متعال
توفیق میطلبد که بر این خدمات روحانی همه وقت موفق و منصور گردد

(آمین)

از طرف وزارت جلیله انطباعات ملاحظه [illegible]
شود و بدون اجازه منشئ السلطان [illegible]
احدا بعد الانطباع احدی را حق طبع این کتاب [illegible]





بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت مستطاب اجل اکرم افخم حسنعلی خان امیرنظام دامت شوکته العالی که از حیثیت اشتهار و بلندی مقام و بزرگی قدر و منزلت در تمام ممالک محروسه و خارج از ایران مستغنی از تعریف و توصیفند و حق خدمتگذاری جناب ایشان بدولت و ملت ایران خصوص بافراد سکنه این مملکت بیش از آنست که بتحریر آید واقعاً همه وقت مصدر بناهای مقدس معظم که منافع آن راجع بعموم ملت بوده است بوده اند فقط محض ادای حقوق ذمه خود

مختصری از مفصل شرح حال و خدمات جناب ایشان که بمملکت و ملت ایران فرموده اند در ذیل از جهه مزید اطلاع هم وطنان محترم مینگارد

جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای حسنعلی خان امیرنظام از خانوادهای قدیم ایرانند و آباء عن جد رئیس ایل و حاکم ولایت گروس بوده و این خانواده شرافت مخصوصی دارند زیرا که حضرت امام ثامن ضامن سلام الله علیه در مسافرت از مدینه منوره بطوس بخانه (امیرعزالدین) احمد رئیس طایفه گروس که اعلی جد جناب مستطاب معظم است نزول اجلال فرموده و دست مبارک خود را بر روی پسران (امیرعزالدین) کشیده در حق این خانواده دعا فرموده و بالجمله اجداد جناب حسنعلی خان امیرنظام در سلطنت (تیموریه) (وصفویه) (وافشاریه) (وزندیه) (وقاجاریه) که هر یک در قرنی صاحب تاج و تخت ایران بوده اند همه وقت دارای

شئونات عالیه و مناصب جلیله بوده و علاوه بر حکومت گروس در
ممالک مشهوره ایران حکومت کرده اند از جمله (لطفعلی خان) جد پنجم
ایشان در عهد (شاه سلیمان) صفوی حاکم قم و خلجستان (و حسینعلی سلطان)
ایشیک آقاسی باشی نادرشاه (و محمد امین خان) جد سوم ایشان در سلطنت
کریم خان زند حاکم کرمان (و نجفقلی خان) جد ایشان در سلطنت خاقان
خلد آشیان مغفور (و فرمان فرمائی) نایب السلطنه (و ولیعهد مبرور) حاکم
اردبیل و بیگلربیگی دار السلطنه تبریز و در ایام محاربه روس با دولت ایران
در هزار و دویست و بیست و چهار ۱۲۲۴ هجری یکی از سردارهای قشون نایب
السلطنه ولیعهد مبرور و بعد از مرحوم (محمد صادق خان) پدر جناب
حسینعلی خان امیر نظام مدت نوزده سال حاکم بالاستقلال گروس
بود و بالجمله جناب مستطاب امیر نظام در شهور هزار و دویست سی و شش ۱۲۳۶

هجری در قصبه بیجار که دار الحکومه ولایت گروس و وطن قدیم
خانواده ایشان است تولد یافته و از هفت سالگی تا هیجده سالگی بلوازم درس
و تحصیل پرداخته (در علوم) (عربیه) (و ادبیه) (و تتبع) در اشعار عرب
و عجم و ضبط تواریخ و حسن خط و صنعت انشاء بمقامی عالی رسیدند کمالات
معنوی جناب ایشان بیش از آنست که در این مختصر صحیفه گنجیده آید و در
هزار و دویست و پنجاه و سه ۱۲۵۳ در زمان سلطنت شاهنشاه مبرور محمد شاه
البسه الله حلل النور سرهنگی فوج گروس منصوب گشته در رکاب آن شهریار مینو
قرار بمحاصره هرات رفتند و در مراجعت از آن سفر با فوج گروس
بهمراهی دیوانخانه و ارک تبریز مامور شده و در مراجعت از آنجا در سن
بیست و یک سالگی بزیارت عتبات عالیات مشرف گشته در هزار و
دویست و پنجاه و هفت ۱۲۵۷ با فوج گروس با نظام حدود و خدمات نظامیه

کرمانشاهان مأمور شدند و بعد از دو سال احضار بدار الخلافه شده مورد
عواطف شاهنشاه مبرور آمدند در مراجعت از دار الخلافه بگروس
محمد صادق خان والدشان مرحوم شد و مدتی در ولایت اقامت نموده
تا در هزار و دویست و شصت و پنج ۱۲۶۵ اوائل سلطنت شاهنشاه سعید شهید
ناصر الدین شاه انار الله برهانه در ملازمت شاهزاده مرحوم سلطان
مراد میرزای حسام السلطنه با فوج گروس بتسخیر مشهد مقدس و دفع
فتنه محمد حسن خان سالار مأمور گشتند و در ایام محاصره مشهد خدمات
نمایان از ایشان بظهور رسید بعد از فراغت از آن خدمت با فوج
گروس بطهران آمده برتبه سرتیپی اختصاص یافتند و در اول
سال هزار و دویست و شصت و هفت ۱۲۶۷ بدفع فتنه جماعت بابیه زنجان
مأمور شده در دفع فساد و اعدام آنجماعت خدمت عمده بدین و

دولت کردند و بواسطه این خدمت بزرگ بر مراتب اشتهار ایشان
افزوده بمنصب ژنرال اجودانی و نشان و حمایل سرتیپی اول
سرافراز شدند و در همین سال در رکاب مبارک شاهنشاه سعید شهید
انار الله برهانه باصفهان رفتند و در این سفر نیز خدمات ایشان مقبول
و مستحسن افتاده مایه مزید اعتبار ایشان گشت و در مراجعت از این
سفر بار دیگر بزیارت عتبات عالیات قرین سعادت گردیدند
در هزار و دویست و هشتاد و یک ۱۲۸۱ هجری با دو فوج گروس مأمور خراسان
شدند و بخدمات نظامیه و حفظ نظم شهر مشهد مقدس مشغول بودند
در هزار و دویست و هشتاد و دو ۱۲۸۲ با شاهزاده مبرور سلطان مراد
میرزای حسام السلطنه بتسخیر قلعه هرات مأمور گردیدند و در این
سفر مصدر خدمات عمده شده بر همه سران سپاه تقدم جستند و

فتوحات نمایان از ایشان بظهور رسید و بعد از تسخیر هرات با دو فوج
۱۲۷۳
گروس بمحافظت و حکومت شهر هرات اختصاص یافتند در هزار و
دویست و هفتاد و سه که فیمابین دولتین ایران و انگلیس بعد از محاربه عقد مصالحه
شد از جمله چاکران دربار همایونی ایشان را منتخب کرده بمراجعت دادن
دعوت (مستر موره) وزیر مختار دولت فخیمهٔ انگلیس ببغداد رفتند
۱۲۷۴
و مرة بعد اخری بزیارت عتبات نایل و مشرف شدند در هزار و دویست و
هفتاد و چهار با دو فوج گروس بطهران احضار شده خدمات نظامیه دار الخلافه
و محارست بیوتات و عمارات و خزاین پادشاهی را بعهدهٔ ایشان محول
نمودند و مدت یکسال بلوازم این خدمت اشتغال داشتند و وقتی
که رای انور شاهنشاه سعید شهید طاب ثراه بفرستادن سفارت مقیمی بدربار
دولتین فرانسه و انگلیس قرار گرفت جناب حسنعلیخان امیر نظام را لایق و سزاوار

۱۲۷۵
این خدمت بزرگ دانسته در هزار و دویست و هفتاد و پنج ایشان را بسمت
وزیر مختاری و خطاب جنابی باقامت در بار دولتین فرانسه و انگلیس مأمور فرمودند
و باجرای سفارت و پنجاه نفر از پسرهای اعیان و نجبای ایران
برای تعلم و تحصیل از راه اسلامبول عازم پاریس و لندن شدند
۱۲۷۶
و در ششم محرم هزار و دویست و هفتاد و شش وارد پاریس شده
در عمارت (سنکلو) با تشریفات معموله نامهٔ مأموریت خود را بامپراطور
(ناپلیون) سوم ابلاغ نمودند و از آنجا بلندن رفته در قصر
(وینذزور) شرفیاب حضور علیحضرت (ویکتوریا) پادشاه ممالک انگلستان
و امپراطریس هندوستان شده نامهٔ مأموریت خود را ابلاغ کردند و از
آنجا نیز نظر بمأموریتی که داشتند (ببروکسل) پای تخت دولت (بلژیک)
رفته نامه و هدیهٔ شاهنشاه سعید شهید انار الله برهانه را (بلیوپولد) پادشاه

بلژیک تقدیم کرده از طرف آن دولت دارای نشان (لئوپولد) از
درجهٔ اوّل گردیدند و از آنجا مراجعت کرده محلّ اقامت خود را در پاریس
قرار دادند و بعد از چندی از پاریس (بتورن) رفته نامه و هدیهٔ
شاهنشاه سعید شهید طاب ثراه را (بویکتور امانوئل) پادشاه ایطالیا
ابلاغ کردند و با امتیاز نشان (سنت موریس لازار) از درجهٔ اوّل
سرافراز آمده مراجعت نمودند و در ایّام توقّف پاریس علاوه بر ادای
تکالیف رسمیهٔ خودشان غالب اوقات خود را بدیدن کارخانه جات و
مدارس و مریضخانه ها و سربازخانه ها و غیر ذلک مصروف میداشتند
و همهٔ آنها را با معان نظر ملاحظه و مشاهده نموده در جزئیّات هر یک
تحقیقات کلّی بعمل میآوردند و در سفرهای مکرّر خودشان بانگلستان
و بلژیک و ایطالیا و غیره بهر جا میرفتند نیز وقت خودشان را بتحصیل اطّلاع

صرف میکردند و چون میل داشتند اکثر ممالک فرنگستان را سیاحت
نمایند در پانزدهم محرّم هزار و دویست و هفتاد و هشت (۱۲۷۸) باجرای
سفارت بمملکت (سویس) رفته اکثر شهرها و اماکن معروف آنجا را
سیاحت نموده (بپاریس) مراجعت کردند و نظر بمأموریّتی که
بایشان رسیده بود باجرای سفارت عازم (برلن) پای تخت
پروس شده تمثال و نامهٔ همایونی را (بگیلیوم) دوّم پادشاه
پروس ابلاغ نموده با افتخار نشان معروف (بکوردون رویال)
از درجهٔ اوّل مراجعت کردند و بعد از هفت سال اقامت در
(پاریس) که با همهٔ سفرای خارجه و وزرای داخله مراودات حسنه داشتند
فضایل و مناقب شخصی خود را واضح و مبرهن کرده و زبان فرانسه را
بخوبی تحصیل نموده بودند مستدعی احضار شده در اواخر هزار و دویست و (۱۲۸۳)

هشتاد و سه بدار الخلافه مراجعت نمودند و چون خدمات هفت ساله
ایشان در خاکپای اقدس موقع استحسان یافته بود باعطاء یک قطعه
نشان تمثال همایونی قرین مفاخرت و در سلک وزرای شوری کبری
منسلک شدند و بعد از یکسال اقامت در طهران مجدداً (بپاریس)
مراجعت کرده (ناپلیون) سوم امپراطور فرانسه ایشانرا باعطاء نشان
(لژیون دونور) از درجهٔ اول افتخار داد و چون تکسّری در مزاج ایشان
بهمرسیده بود مستدعی احضار شده بدار الخلافه آمدند و بعد از دو سال
اقامت در آستان همایون در عشر ثانی محرم هزار و دویست و هشتاد و (۱۲۸۸)
هشت بسفارت اسلامبول مأمور شدند و در قصر (دولمه باغچه سی)
شرفیاب حضور سلطان مغفور سلطان (عبد العزیز خان) شده نامهٔ
همایونی را ابلاغ و از جانب سلطان مورد عنایات مخصوصه و باعطاء

نشان مجیدیه از درجهٔ اول و انفیه دان گرانبهای مکلل بالماس سرافراز
شدند و بعد از چهارده ماه اقامت در اسلامبول از خاکپای اقدس
مستدعی معافی از آن مأموریت شده در هزار و دویست و هشتاد و نه (۱۲۸۹)
مراجعت بدار الخلافه نموده برتبهٔ امیر تومانی نائل و بوزارت فواید
عامّه منصوب و از لوازم این شغل بتسطیح راه صعب المسلک لاریجان تا بلدهٔ
آمل مأمور شدند و در مدّت دو سال در تسویه و تسطیح این راه اهتمامات
لازمه بعمل آورده راهی بدان سختی و صعوبت را که عبور پیاده نیز در آنجا
بدشواری بود بطوری که کالسکه و عرّاده باکمال سهولت حرکت نماید
ساخته و آراسته گردانیدند و بعد از فراغت از این امر معزّزاً و محترماً
مقیم دربار همایون و همه وقت حاضر شورای دولتی بودند و در
سال یکهزار و دویست و نود و یک در مسافرت اول شاهنشاه مبرور

شهید نفر نگستان با شاهزادگان عظام و وزرای فخام شرف التزام
رکاب همایون را داشتند و بعد از مراجعت از آن سفر در سنه ۱۲۹۷
هزار و دویست و نود و هفت با فوج گروس و اردوی مخصوص بدفع فتنهٔ
(شیخ عبید الله) مأمور ساوجبلاغ مکری شده در این مورد نیز با
تدابیر صائبه و کفایتی که داشتند مصدر خدمات بزرگ شده آتش
آن فتنهٔ عظیم را بآب تدبیر و ضرب شمشیر فرو نشاندند و در ازای این
خدمت بحکومت (ساوجبلاغ) (و صاین) قلعه منصوب و در قلیل
مدتی آن ولایت پرآشوب را منظم و اهالی آنجا را که بکلی متوحش و متواری
شده بودند استمالت نموده ولایت را دایر و آباد کردند و با تدبیر و تمهیدی
که لایق کفایت ایشان بود (حمزه آقای) رئیس طایفهٔ منکور را که مایهٔ فتنهٔ
(شیخ عبید الله) بود با هشت نفر برادر زاده و اقوام او که در شجاعت

نظیر نداشتند بسزای افعال ناشایسته رسانیده خاطر دولت را کاملاً
آسوده نمودند و این خدمت ضمیمهٔ خدمات سابقهٔ ایشان گردید مورد
مراحم شاهانه گشته بموجب فرمان همایونی ولایت (صاین) قلعه را
ضمیمهٔ ابدی ولایت (گروس) و حکومت هر دو ولایت را نسلاً بعد
نسل بایشان مرحمت فرمودند و در همین سال حکومت ارومیه
و خوی را نیز ضمیمهٔ حکومت (ساوجبلاغ) (و صاین) قلعه (و گروس)
نموده بالقب (سالار لشکری) و اعطای شمشیر مرصع حکمرانی این پنج ولایت
را بعهدهٔ کفایت ایشان رجوع فرمودند و بواسطهٔ حسن اداره
و فرط لیاقتی که در این مورد نیز از ایشان بمنصهٔ ظهور رسید به پیشکاری مطلق
و ریاست کل قشون آذربایجان و وزارت حضرت مستطاب ولایتعهد
منصوب و بلقب جلیل (امیر نظامی) و اعطای شمشیر مرصع دیگر قرین

مباهات شده از ارومیه بدار السلطنه تبریز رفتند و هفت سال
تمام با استقلال و اقتداری کامل و حسن سلوک و بطش و صولتی هرچه تمامتر
باین امر خطیر مشغول بودند و در رفع مفاسد و دفع اشرار و نظم ولایات
و امنیت حدود و ترقی قشون آذربایجان اهتمامی بکار بردند که بدرجه اشتهار
رسید و بپاداش خدمات لایقه و استحقاق شخصی ایشان از جانب
سنی الجوانب همایونی باعطاء نشان ذیشان قدس و سردوشی مکلل بالماس
قرین افتخار آمده و هم در این اوان از اعلیحضرت امپراطور روس نیز بنشان
(عقاب سفید) از درجه اول سرافراز شدند و در اواخر
شهر صفر ۱۳۹ هزار و سیصد و نه هجری بدار الخلافه طهران احضار و بعد از دو ماه
توقف در آستان مبارک بحکمرانی ایالتین (کرمانشاهان) و کردستان
مأمور و منصوب شده در مدت سه سال ایالتین مزبورتین را بطوری

اداره نمودند که بر مراتب اعتماد شاهنشاه شهید سعید انار الله برهانه نسبت
بایشان افزوده حکومت (همدان) و (ملایر) و (نهاوند) و (تویسرکان)
را نیز ضمیمه اداره ایشان نموده کلیه ایالات سپرده بایشان را بایالت مرکزیه
موسوم فرمودند و تا اواخر ۱۳۱۴ هزار و سیصد و چهارده بحکمرانی ایالت
مرکزیه مشغول بودند بعد نظر باهمیت امور مملکت آذربایجان جناب مستطاب
معظم باسمت پیشکاری مملکت آذربایجان بخدمت آستان حضرت مستطاب
اشرف امجد اسعد اعظم والا محمد علی میرزای ولیعهد دولت علیه دامت شوکته
مأمور گشته از کرمانشاهان به تبریز رفتند و بالفعل که سن ایشان بهفتاد و نه
رسیده است با استقلالی هرچه تمامتر بلوازم پیشکاری آذربایجان اشتغال
دارند و در این اوان محض اظهار مرحمتی خاص و بذل موهبت و امتیازی
مخصوص بپاداش زحمات و خدمات جلیله ایشان یک قبضه شمشیر مکلل بالماس



حضرت مستطاب اجل اکرم افخم اعظم امیرنظام وزیر و پیشکار کل مملکت آذربایجان

از درجهٔ اول که اولین درجهٔ امتیازات فاخرهٔ دولت روز افزون است
و علامتی از مراتب خشنودی و کمال رضای خاطر خطیر بندگان اقدس همایون
با افتخار جناب مستطاب معظم بمصاحبت محمّد تقی خان احتساب الملک پیشخدمت خاصّهٔ
حضور همایون اعطاء و ارسال آذربایجان فرموده جناب مستطاب اجل امیرنظام
شمشیر عطیّهٔ خاقانیهٔ خسروانی را با تشریفات کامله زیب میان افتخار و اعتبار خود نمودند

پندنامۀ یحیویه

بسم الله الرحمن الرحیم

یا یحیی خذ الکتاب بقوة وآتیناه الحکم صبیا

نیم شبی در لشکرگاه سلطانیه که قبه خرگاه خدیو گردون خدم و خسرو ستاره
حشم سلطان سلاطین جهان ناصر الملة والدنیا والدین خلد الله ملکه و سلطانه
از بسیط خاک بقمه افلاک رسیده جمهور طبقات چاکران و قاطبه طوایف
بندگان در سایه عاطفت پادشاه جهان پهلو بر بستر راحت نهاده
و جز من که از ترکتازی لشکر بیماری رخت خواب از دیدگانم بغارت

رفته جملگی با بخت بیدار خفته بودند ❀ همه آرام گرفتند و شب از نیمه
گذشت ❀ آنکه در خواب نشد چشم من و پروین است ❀
در چنین حالتی بهر طرف نظر کردم جز ناله و اندوه یاری ❀
و جز ضعف و ناتوانی پرستاری در کنار خود ندیدم ❀
همه با آه و ناله بودم جفت ❀ همه با رنج و غصه بودم یار
و چون نیک بحال خود نگرستم از استیلاء مرض بر مزاج بیقین دانستم
که نوبت عمر بآخر رسیده ❀ و بسی بر نیاید که مدبره بدن
یکباره دست از تصرف باز دارد و آرزوهای مرا در کار تو نومیدی
و حرمان بدل نماید ❀ پس صواب چنان دیدم که کلماتی
چند بر سبیل پند ترا یادگاری نویسم ❀ تا اگر خدا خواهد
چون بمقام رشد و تمیز رسی پند پدر کار بندی تا از عمر و زندگانی

برخوردار شوی پس نخستین پند من ترا آنست که زنهار با گروهی که از خدا دورند نزدیکی مکن و با اراذل و فرومایگان هم نشینی مگزین که صحبت این جماعت عاقبت ندارد و در اندک روزگاری فساد دین و دنیا آرد ❀ همنشین تو از تو به باید ❀ تا ترا عقل و دین بیفزاید پس بر آن باش که جز با خداوندان دانش بسر نبری و عمر گرامی را در کارهای باطل و عملهای بیحاصل صرف نکنی ❀

پیوسته همت خود را بر کارهای بزرگ و شگرف بگمار و دل را بر آن محکم و قوی دار تا طبیعت تو بدان خو کند و به پستی و سستی نگراید ❀ تا توانی دست کرم برگشا که کریم فقیر به از بخیل غنی است ❀ و زنهار از بخل و امساک بر حذر باش که در دو جهان تیره بختی و خیره روئی آورد و باید که داده و احسان

خود را باظهار منت ضایع و ناچیز نگردانی ❀

شیرین زبان و خوش گفتار باش و ملایمات سخن را همه وقت رعایت کن و در ایجاز و اختصار کلام بکوش که از اطناب و تطویل شنونده را ملال خیزد و تو نیز بخیره سرائی و هرزه درائی مشهور گردی ❀ از ادای الفاظ مغلقه و عبارات غیر مانوسه کناره جوی که سخرهٔ مردم نشوی ❀ اگر چه هزل و طیبت از خصایص جهال است ❀ اما غالب اینست که مردمان ساده سخن را مکروه شمارند پس تو باید در فنون سخن تبحر داشته باشی تا در هر محفلی بمناسبت مقام و در خور طباع سخن گوئی

❀ و بر تو باد که در تحصیل علوم ادبیه جهد وافی بعمل آوری و اگر از علوم بهره نیابی زنهار بمحض تقلید بادای الفاظ و امثال

عربیه مبادرت مکن که ادای آن الفاظ از زبان مردم بی سواد
بدرستی جاری نمیشود و چون بدرستی جاری نشود موجب سخریه
و استهزا کردد ❁ در حسن خط بکوش که زینت ظاهر را
نیکو پیرایه ایست ❁ در اقدام بکارها پس از ملاحظهٔ صلاح
و فساد آن درنک مکن و کار امروز را بفردا باز مکذار ❁
اکر ترا دشمنی افتد هر کاه بدانی که صلح را طالب است با او بجنک
و خصومت اقدام مکن ❁ بر آن باش تا جنک باز افکنی
اکر چند دانی کشان بشکنی ❁ و کر جست باید بناچار جنک
هنر باید آنجا و سختی درنک ❁ و چون بیقین بدانی که سر بصلح
و دوستی فرو نارد تو نیز در صلح مکوب و در دفع او درنک مکن
که درنک کردن خصم را بر تو چیره کند و او را بر هکاید و تد اسیر تو

اکاه کرداند ❁ و همچنین است حال تسخیر قلعهٔ یاغی که چندانکه
بی ضرورتی تصرف آن بتاخیر افتد تسخیر آن دشوار شود و لشکر را هم بدین واسطه
خاطر کوفته و آزرده کردد ❁ و خوف و هراس از دشمن زایل شود
اکرچه در هر حال خبر براسنمائی و مقتضای عقل کار کردن عین خطا است اما
در مقام جنک همه وقت نهی عقل را کار نباید بست زیرا که قوهٔ عقل غالبا
آدمی را راه سلامت نماید ❁ و چون قوهٔ خرد غالب آید ببد دلی
و جبن کشد ❁ و چون بد دل و جبان باشی بالطبیعه در دفع
خصم فرو مانی و ناچار باید روی بهزیمت نهی و ننک فرار بر خود قرار
دهی و در نزد مردان مردن بنام به که زنده کی به ننک ❁
سید و مولای ما جناب ابی عبد الله روحی له الفداء فرماید

اذا کانت الابدان للموت خلقتها فموت الفتی بالسیف فی الله اجمل

و اینکه نوشتم یکی از شرایط دفع خصم و آداب جنگست نه اینکه در همه جا
بی محابا اقدام نمائی که گفته اند ❀ بتندی سبک دست بردن
بتیغ بدندان گزی پشت دست دریغ ❀ بدادن مال بر سپاهی
و لشکر گران جانی مکن تا بر تو بدادن جان جود نمایند و همواره سپاه
خود را بقهر و غلبه بر دشمن امیدواری و دلداری ده و خصم را در نزد
آنها بحقارت منسوب کن ❀ و اما خود چنان مدان و از مکر دشمن ایمن
مباش و شرایط حزم و آگاهی را از دست مده ❀
و تن آسائی در مقام رنج طلب مدار و در وقت راحت خود را بخیره در
رنج و تعب میفکن ❀ بخوردن غذاهای لطیف در همه وقت
طبیعت را عادت مده که باندک تغییر عادتی رنجور شوی و بیماریهای
صعب روی نماید و اگر هم طبیب حاذق باشی حفظ صحت را بقوت

طبیعت باز گذار و تا ضرورت کلی روی ندهد بآشامیدن و استعمال
دوا اقدام مکن ❀ و چون مزاوجت اختیار نمائی جهد کن که با
سلسله بزرگان و نجباء پیوند نمائی چه فرزندیکه از بنات کرام
در وجود آید او را در شرافت گوهر و استعداد امتیازی دیگر است
و نیز جهد کن که جمیله و خوش گفتار و گشاده رو و پرهیزکار باشد
چه اگر جز این بود اگر هم از بنات سلاطین و ملوک است با او
بخوشدلی سلوک نتوان کرد و از هر دو سو سبب تباهی عیش گردد
❀ و حق اینست که کمال جمال در قبول خاطر است چنانکه
دیدم جمعی را که بحسن ظاهر آراسته بودند ❀ و قبول خاطر نداشتند
پس اگر همه فرشته باشند تا در دل فرو ناید در دیده نکو ننماید
❀ و همه گاه خدای نخواسته برنج جفت ناپسندیده گرفتار

آیَ بدون تأمّل و درنگ و بی ملاحظهٔ نام و ننگ بغربان یزدان
تشریح باحسان را کار بند که دو جانب را آسوده کی در آنست و چندانکه
بتوانی از تعدّد ازواج بر حذر باش ❁ اظهار فاقه و شکستگی
مکن که جز نقصان مایهٔ اعتبار سودی ندارد ❁
در هیچ مقام خود را بشرافت نسب مستای و از محامد صفات آبا و
اجداد سخن مگوی و جهد کن که خود بالاصاله شایسته و درخور مدحت
و ستایش باشی ❁ المرءُ یفتخرُ بالهمم العالیة لا بالرمم البالیة
شاه ولایت پناه روحی له الفداء فرماید ❁ انّ الفتیٰ
من یقول ها انا ذا لیس الفتیٰ من یقول کان ابی عیب و عوار
مردم آشکار مکن و بر کشف اسرار اصرار مورز و سخن زشت در روی
هیچکس مگوی ❁ راست گفتار باش و بهیچ روی گرد

دروغ مگرد ❁ رعایت جانب خویشان و اقارب را ضایع
و مهمل مگذار ❁ علماء و سادات را توقیر و تعظیم کن ❁ و با
هیچکس بطریق استخفاف و استهزاء سخن مگوی ❁ و حقوق
خدمت زیردستان را فراموش مکن ❁ بی وفائی شعار خود
مساز که صفتی سخت ناپسندیده است ❁ با مردم روزگار
در شدّت و رخاء و فقر و غناء بیک نهج رفتار کن ❁ با دوستان
جد و پدر و سلسلهٔ نجبا و بزرگان بیشتر معاشر و همکرده باش
❁ تواضع و فروتنی شعار خود کن ❁ کوچک دلی و
شکسته نفسی و درویش مسلکی صفتی است که خداوندش را همه وقت
در میان جان جای دهند و صدارت گزین و بالانشین را
قدری ننهند اگر ترا سختی و شکستگی پیش آید اوّلاً

کشایش آنرا جز از خدا مخواه ❀ دست حاجت چه بری پیش خداوندی که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود ❀ و شفیعی بهتر از امامان و توبه و رجوع از کناهان مجوی ❀ و آنجا که از طلب اسباب ظاهری کزیری نداشته باشی ❀ تا توانی بر شداید دهر صبر کن ❀ و حاجت بفرومایکان مبر ❀ و خود را زبون دونان مکن ❀ و از نو دولتان چشم نیکی مدار که اینجماعت ترا در شکستی و پریشانی وقعی ننهند ❀ و بقضاء حاجت تو التفات نکنند ❀ و اکر احیاناً حاجتی از ایشان بر آید هزار بار بر تو منت کذارند ❀ و در نزد خداوندان همت تحمل زحمت از قبول منت کواراتر است ❀ سید اولیاء علی مرتضی روحی له الفداء فرماید ❀ لَنَقْلُ الصَّخْرِ مِنْ قُلَلِ الْجِبَالِ اَحَبُّ

اِلَیَّ مِنْ مِنَنِ الرِّجَالِ اکر خواهی که عرض و ناموست در امان باشد دست بعرض و ناموس دیکران دراز مکن ❀ و اکر خواهی که از ارتکاب معاصی ایمن باشی ❀ از استعمال مسکرات کناره جوی که سرمایه جمیع کناهان است ❀ اکرچه خیالم این بود که از دقایق تهذیب اخلاق نکته در این اوراق فرو کذار نشود ❀ ولکن زیاده بر این حالت تحریر این قبیل کلمات در خود ندیدم ❀ و این مختصر را نیز بواسطهٔ دلبستکی که بتو دارم با وجود شدت ضعف و ناتوانی تحریر کردم ❀ و اکرچه مقصودم از نوشتن تفصیل حاصل نشد ❀ ولکن بر سبیل اجمال کلمهٔ که جامع جمیع کلمات است مینویسم ❀ که مکذار هر کز ره ایزدی کَرُویست نیکی و هم زو بدی زنهار در هیچ مقام ناسپاسی

برخود روا اندازی و از مراسم بندگی و ستایش غفلت نیاری

❀ و بدیهی است که سعی و کوشش در مقام بندگی جز

بقبول دین محمدی صلّی الله علیه و آله در معرض قبول نیفتد

و رستکاری دنیا و آخرت جز بتولّای ائمّه اثنی عشر سلام الله علیهم

و روحی لهم الفداء صورت نبندد ❀ و چون چنین دانی و اوامر

و نواهی حضرت ایشانرا بدرستی کاربندی خود ترا از صد هزار بند

و اندرز من کافی‌تر است و من نیز آنچه نوشتم از آفتاب اوامر ایشان

ذرّه ایست ❀ امید که حقّ جلّ و علا از میامن تولّای اهل بیت

رسالت ترا باعلی مقاصد و مطالب دنیا و آخرت فایز و بهره

مند فرماید و بصلاحیّت و نیکو بندگی تو مفاسد امور اخروی این

غریق بحر معاصی را باصلاح آورد ❀ انّه علی کلّ شیء قدیر

ولا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم وصلّی الله علی

محمّد و آله اجمعین اللّهمّ احینی حیوة محمّد وذرّیّته

وامتنی مماتهم وتوفّنی علی ملّتهم واحشرنی فی

زمرتهم ولا تفرّق بینی وبینهم طرفة عین ابدًا

فی الدّنیا والآخرة برحمتک یا ارحم الرّاحمین

رضیت بما قسم الله لی وفوّضت امری الی خالقی

بتاریخ یوم دوشنبه بیست و ششم شهر صفر

من شهور سنه هزار و سیصد

پانزده

هو المستعان

بسعی و اهتمام معتمد السلطان آقا میرزا احمد امین الصنایع وکیل مرکزی روزنامجات دام اجلاله العالی در دار الخلافه باهره در مطبعه مقرب الحضره آقا میرزا حبیب الله مجلیه طبع محلی امد فی شهر

ربیع الاول ۱۳۱۵

بموجب فهرست کتابخانه حقیر (میرزا احمد امین الصنایع) که در شهر محرم سنه ۱۳۱۵ طبع و نشر گشته است و در اداره مرکزی کل روزنامجات واقع در مدرسه خان مروی از هر قبیل کتب طبع جدید موجود و بفروش میرسد این ایام چند جلدی کتب کمیاب که در آن فهرست مندرج نگشته از بمبئی بهمین تازه رسیده است محض مزید اطلاع آقایان محترم ذیلاً مرقوم میشود

قرآنهای بزرگ و کوچک از همه جوره چاپ بمبئی و اسلامبول تقریباً ده رقم

خلاق المعانی کمال الدین اسمعیل اصفهانی چاپ بمبئی هفت قران

تفسیر کشاف چاپ مصر هشت تومان

شاهنشاه نامه در جنگ ایران و روس منظومه فتحعلی خان صبا چهار قران و نیم

تذکره دولتشاه سمرقندی چاپ بمبئی هفت قران

کنز الاختصاص در طلسمات و نیرنجات از جلدکی بمبئی

تذکره الحفاظ در چهار مجلد مصر (تاریخ تحفة العالم بمبئی)

تذکره الخواتین از احوال نساء معروفه بعد از بعثت الی یومنا هذا بمبئی

هیأت جدید فلاماریون که بفارسی ترجمه شده تألیف ایضاً اسلامبول

تقریب التهذیب بمبئی

شرح فصوص الحکم لمحی الدین بمبئی

توزک امیر تیمور صاحبقران و ناپلیان اول بمبئی

قرآن بسیار کوچک حمایلی چاپ اسلامبول با خط و جلد ممتاز شش قران

نصاب مولوی علیه الرحمه سه قران

اکسیر التواریخ خلاصه اخبار عالم از زمان بعثت و احوال ائمه علیهم السلام پنج قران

نفائس الفنون در طلسمات دو ریال

جمهره الامثال از ابی هلال عرب چاپ بمبئی شش قران

نخبه سپهری تألیف فاضل دانشمند آقا میرزا عبد الرحیم طالبوف اسلامبول

حکمت طبیعی در علم فرنگ تألیف آقا میرزا عبد الرحیم طالبوف اسلامبول

پند نامه مارکوس قیصر تألیف ایضاً اسلامبول

تاریخ نزهت القلوب حمد الله مستوفی بمبئی

کشف الصنایع مبنی بر علومات و رموزات و صنایع جدیده بمبئی

خمسه نظامی بمبئی

جلد دوم کتاب احمد که تازه بطبع گشته تا یکماه دیگر موجود میشود

6



